# فرزند رضا(علیه السلام)

در [قصه و داستان](http://amoorohani.com/category/c25-literature/c30-story) ۱۵ دی ۱۳۹۳ 125 نمایش

حافظ ابونعیم – یکى از علماء اهل سنّت – در کتاب خود به نام حلیه الا ولیاء آورده است :شخصى به نام ابویزید بسطامى حکایت قابل توجّهى را از سرگذشت خود با کودکى خردسال نقل کرده است :روزى از شهر بسطام جهت زیارت خانه خدا حرکت کردم ؛

چون به یکى از روستاهاى شهر دمشق رسیدم ، تپّه خاکى را دیدم که کودکى حدودا چهار ساله روى آن بازى مى نمود.وقتى نزدیک او رسیدم ، خواستم به او سلام کنم ، با خود گفتم : این بچّه است و هنوز به تکلیف الهى نرسیده ، اگر به او سلام کنم ، جواب نمى داند؛ و اگر سلام نکنم حقّى را ضایع  نکرده ام .ولی بالاخره بر او سلام کردم . آن کودک نگاهى به من انداخت و فرمود :قسم به آن کسى آسمان را برافراشت و زمین را گسترانید، چنانچه جواب سلام را واجب نگردانیده بود، جواب نمى گفتم چون که مرا به جهت کمى سنّ و سال نزد خود کوچک و حقیر دانستى ؛ ولیکن جوابت را مى دهم “: علیک السّلام و رحمه اللّه و برکاته و تحیّاته و رضوانه.“و سپس افزود: هرگاه تحفه و تحیّتى برایتان هدیه کردند، سعى نمائید که به بهترین وجه آن را پاسخ دهید. (سوره مبارکه نساء آیه شریفه ۸۶)

با شنیدن چنین سخنانى ، فهمیدم که او شخصیّتى والا و بلند مرتبه است و من اشتباه فکر کرده ام .در همین لحظه فرمود : اى ابویزید! براى چه از دیار خود بسطام به شهر شام آمده اى ؟ گفتم : اى سرورم ! قصد زیارت کعبه الهى را دارم .پس آن کودک از جاى خود برخاست و اظهار داشت : آیا وضو دارى ؟گفتم : خیر.فرمود: همراه من بیا، دَه قدمی که راه رفتیم ، به نهرى بزرگ تر از فرات رسیدیم و او نشست و وضوئى با رعایت تمام آداب و مستحبّات گرفت و من نیز وضو گرفتم .در همین حال قافله اى عبور کرد از شخصى پرسیدم : این نهر کدام نهر است ، و چه نام دارد؟گفت : رود جیحون است .بعد از آن ، کودک فرمود: حرکت کن تا برویم ، چون بیست قدم راه پیمودیم ، به نهرى بزرگ تر از نهر قبلى رسیدیم . فرمود: بنشین ، و من طبق دستور او نشستم و او رفت ، از قافله اى که از آن محلّ عبور مى کرد، پرسیدم : این جا کجاست و این نهر چه نام دارد؟گفتند: رود نیل است ، آن ها رفتند و پس از ساعتى آن کودک باز آمد و اظهار داشت : برخیز حرکت کن تا برویم .پس حرکت کردیم تابه نخلستانی رسیدیم کنار پس از استراحتى مختصر دوباره حرکت کردیم .مقدار خیلى کمى که راه آمدیم ، به مکّه معظّمه رسیدیم ؛ و چون وارد مسجدالحرام شدیم ، من از کلیددار کعبه سؤ ال کردم که این کودک کیست ؟
گفت : او حضرت ابوجعفر، محمّد جواد، فرزند علىّ بن موسى الرّضا علیهم السلام مى باشد.